

قوله تعالی:

بحر وحی که در قلم اعلی مستور است بصورت این کلمات ترشح فرموده
بچشم ظاهر مشاهده نمودی ای جمال بمقرّ اقدس وارد شدی و بمنظر اکبر فائز
گشتی امواج بحر معانی الهیّه را و کلمات تامّات که هر یک مخزن لئالی حکمت و
بیان بود بگوش خود اصغا کردی و فیوضات منبسطه رحمانیّه و رحمت واسعه الهیّه را
نسبت بکلّ بریّه بقدریکه عرفان آن ممکن است علی ما ینبغی لک ادراک نمودی.
ای جمال الیوم باید بمحبّت و مرحمت و خضوع و خشوع و تقدیس و تنزیهی ظاهر
شوید که احدی از عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شما روائح اعمال و
گفتار امم قبل استشمام ننماید که بمجرّد استماع کلمه ای یکدیگر را سبّ و لعن
مینمودند. انا خلقنا النفوس اطوارا بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرند و بعضی
دون آن. مثلا نفسی غیب منیع لا یدرک را در هیکل ظهور مشاهده مینماید من
غیر فصل و وصل و بعضی هیکل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را
نفس اوامر حقّ میدانند این دو مقام هر دو لدی العرش مقبول است. و لکن اگر
صاحبان این دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده و
خواهند بود چه که مقصود از عرفان و ذکر اعلی مراتب بیان جذب قلوب و الفت

نفوس و تبلیغ امر الله بوده و از جدال و نزاع صاحبان این دو مقام تزییع امر الله شده و خواهد شد لذا هر دو بنار راجعند اگر چه بزعم خود باعلی افق عرفان طائرند. ای جمال غیب منیع لایدرک ینوح و یکی چه که استشمام نمینماید آنچه را که الیوم محبوبست اهل حقّ باید باخلاق او ظاهر شوند انه هو ستار العیوب و علام الغیوب و غفّار الذنوب. امروز روزیست که بحر رحمت ظاهر است و آفتاب عنایت مشرق و سحاب جود مرتفع باید نفوس پژمرده را بنسائم محبت و مودت و میاه مرحمت تازه و خرم نمود. احبّای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند باید بقسمی خضوع و خشوع از هر یک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محل شهادت دهند بخلوص آن جمع و جذبه بیانات روحانیّه آن انفس زکیّه ذرات آن تراب را اخذ نماید نه آنکه تراب بلسان حال ذکر نماید انا افضل منکم چه که در حمل مشقّات فلاحین صابرم و بکلّ ذی روح اعطای فیض فیاض که در من ودیعه گذارده نموده و مینمایم مع همه این مقامات عالیه و ظهورات لا تحصی که جمیع ما یحتاج وجود از من ظاهر است باحدی فخر ننموده و نمینمایم و بکمال خضوع در زیر قدم کل ساکنم. ملاحظه در علماء و عرفای قبل نمائید مع آنکه در هوای توحید طائرند و بذکر مراتب تجرید و تحمید ناطق کلمه ای از آن نفوس لدی الکلمه مقبول نیفتاد و نفسیکه از تکلم لفظ کلمه توحید عاجز بود چون بمقرّ ظهور موقن شد اعمال نکرده اش مقبول شد و ثنای نگفته اش محبوب افتاد فاعتبروا یا اولی

الابصار. قسم بامواج بحر معانی که از ابصار مستور است که احدی قادر بر وصف این ظهور اعظم علی ما هو علیه نبوده و نیست لذا باید کل با یکدیگر برفق و مدارا و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند من دون آنکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند. اصل الیوم اخذ از بحر فیوضاتست دیگر نباید نظر بکوچک و بزرگی ظروف باشد یکی کفی اخذ نموده و دیگری کاسی و همچنین دیگری کوبی و دیگری قدری امروز نظر کل باید باموری باشد که سبب انتشار امر الله گردد. حق شاهد و گواه است که ضری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت مابین احباب نبوده و نیست اجتنبوا بقدره الله و سلطانه ثم الفوا بین القلوب باسمه المؤلف العظیم الحکیم. از حق جلّ جلاله بخواهید که بلدت اعمال در سبیل او و خضوع و خشوع در حبّ او مرزوق شوید از خود بگذرید و در سائرین نگرید منتهای جهد را در تربیت ناس مبذول دارید. امری از حق پوشیده نبوده و نیست اگر برضای حق حرکت نمایند بفیوضات لا تنهای فائز خواهند شد اینست کتاب مبین که از قلم امر رب العالمین جاری و ظاهر شد تفکروا فیما نزل فیه و کونوا من العاملین. نفوسیکه الیوم من عند الله مأمورند بتبلیغ امر و تخصیص داده شده‌اند بعنایات مخصوصه او کل باید نسبت بایشان خاضع باشند چه که آن خضوع لله واقع میشود چون بامر حقست بحق

راجعست و لکن آن نفوسیکه تخصیص داده شده‌اند باید کمال اتحاد مابینشان
مبرهن و ظاهر باشد دیگر درایج عرفان و مراتب آن نفوس عند الله مشهود بوده و
خواهد بود. کذلک اوقدنا سراج البیان بین الامکان طوبی لمن اقتبس من مشکاته و
استضاء بانواره انه من الفائزین المکرّمین و الحمد لله ربّ العالمین.